

دکتر دیوید هاوارد، جاشوا-روت، جلسه ۱

مقدمه بخش اول

دیوید هاوارد و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر دیوید هاوارد است که در حال تدریس در مورد یوشع از طریق روت است. این جلسه شماره یک، مقدمه‌ای بر یوشع، بخش اول، یوشع، تاریخ و نویسنده است.

با سلام، من پروفیسور دیوید هاوارد هستم. من به تازگی سی و ششمین سال تدریس عهد عتیق در سطح حوزه علمیه، عمدتاً در حوزه علمیه بتل در سنت پال، مینه سوتا، را به پایان رسانده‌ام. من در واقع چند ماه پیش بازنشسته شدم و به تدریس در خارج از کشور و به عنوان دستیار در اینجا و آنجا در ایالات متحده ادامه خواهم داد. اما مطالعه عهد عتیق به مدت یک عمر، اساساً به صورت آکادمیک، افتخار بزرگی بوده است. من چند کلمه در مورد چگونگی و چرایی ورودم به عهد عتیق خواهم گفت.

امیدوارم این برای شما خوب باشد. من در کلیسا بزرگ شده بودم. والدینم مبلغ مذهبی بودند. من ۱۵ سال اول زندگی‌ام را در آمریکای لاتین بزرگ شدم. معلمان، کشیشان و والدین خداترس به من آموزش دادند. وقتی بزرگ شدم، متوجه شدم که چیزهای زیادی در مورد عهد جدید می‌دانم و چیز زیادی در مورد عهد عتیق نمی‌دانم، هرچند که چندین بار آن را خوانده بودم.

بنابراین، وقتی خداوند مرا به تحصیلات تکمیلی فراخواند تا کتاب مقدس را مطالعه کنم، تصمیم گرفتم که شاید عهد عتیق جایی باشد که باید بروم، فقط برای اینکه خودم کمی در مورد آن یاد بگیرم. من با این هدف وارد تحصیلات تکمیلی نشدم که در این زمینه شغلی داشته باشم. در واقع در دانشگاه رشته زیست‌شناسی را در مقطع پیش پزشکی خوانده بودم، اما وارد دانشکده پزشکی نشدم و این نوعی بحران هویت بود.

اما من از اینکه خداوند مرا به این سمت فراخواند، بسیار هیجان‌زده‌ام. بنابراین، من عهد عتیق را به دلایل شخصی انتخاب کردم، و یک چیز به چیز دیگری منجر شد. من واقعاً احساس کردم که برای تدریس فراخوانده شده‌ام، و اساتیدم گفتند، خب اگر این کار را بکنی، باید دکتر بگیر.

بنابراین، من در دانشگاه میشیگان در رشته مطالعات خاور نزدیک، در زمینه مطالعه عهد عتیق در متن و زبان‌ها و تاریخ، مدرک دکترای گرفتم و در اوایل دهه ۸۰ میلادی در مدرسه علمیه بتل شروع به تدریس کردم. چند سالی در مدرسه الهیات ترینیتی در منطقه شیکاگو و همچنین مدرسه علمیه باپتیست نیواورلئان و ۱۸ سال آخر را دوباره اینجا در بتل تدریس کردم. من این افتخار را داشته‌ام که کتاب یوشع را در چندین زمینه مختلف مطالعه کنم.

در سه کلاس مختلف در دوره کارشناسی ارشد و دکترایم، کتاب یوشع را به زبان عبری خواندیم، بنابراین تجربه زیادی در ترجمه آن داشتم. شروع به نوشتن مقالاتی در مورد این کتاب کردم و در نهایت از من خواسته شد که تفسیری بر آن بنویسم و این یک امتیاز بزرگ بود که توانستم عمیقاً در کتاب کاوش کنم و چیزهای زیادی یاد بگیرم. بنابراین، این مجموعه به بررسی کتاب یوشع خواهد پرداخت.

این کتاب فوق‌العاده‌ای است و من واقعاً از تدریس و مطالعه‌ی آن بسیار خوش‌شانس بوده‌ام. امیدوارم با معرفی کتاب، تجربه‌ی خوبی برای شما باشد. بنابراین، اگر بخواهم در مورد اولین برداشت‌ها از کتاب پرسم، این کار را در کلاس‌هایم انجام می‌دهم و بارها مردم می‌گویند، خب، این کتاب در مورد نبردهاست. من آهنگ یوشع در نبرد اریحا پیروز شد «را دارم و این برداشتی است که ما داریم، و فتح، و سپس سرزمین»

و البته همه اینها درست است. تمرکز زیادی در کتاب و تمرکز بر نبردها و درگیری‌ها با کنعانیان وجود دارد، اما فکر می‌کنم گاهی اوقات ما، از دیدگاه خودمان، نبردها را به عنوان تلاش‌های انسانی در نظر می‌گیریم، و می‌خواهم تأکید کنم که ما این را در اینجا خواهیم دید، که واقعاً نبردها از دیدگاه خدا دیده می‌شوند، و خدا بازیگر و محرک اصلی پشت نبردها است، و اسرائیل، به نوعی، نوعی ناظر است. خدا همیشه پیروزی را می‌دهد.

اگر در موردش فکر کنید، هیچ نبرد واقعی در کتاب یوشع وجود ندارد که در آن اسرائیل بر اساس نیروی نظامی برتر یا تلاش‌های خودشان در نبرد پیروز شود. این خداست که معجزه می‌کند، خدا نبردها را هدایت می‌کند، یا هر چیز دیگری. و البته، در واقع، نبردها فقط حدود پنج فصل از 24 فصل، شش فصل از 24 فصل کتاب، یعنی فصل‌های 6 تا 12 را در بر می‌گیرند.

فکر می‌کنم هفت فصل باشد. بقیه کتاب به مقدمات نبردهای فصل‌های 1 تا 5 و سپس تقسیم سرزمین و تحقق وعده‌های خدا اختصاص دارد. بنابراین، کتاب بیشتر بر سرزمین کنعان به عنوان هدیه‌ای از جانب خدا، به عنوان مکانی برای آرامش، و مکانی برای میراث، و مکانی که اسرائیل پس از آن، در آینده، قادر خواهد بود قرن‌ها در آن زندگی کند، تمرکز دارد.

کتاب با صحبت‌های یوشع، مردی که در چندین سخنرانی به آنچه خدا انجام داده است، می‌پردازد و دوباره نوعی پوشش معنوی به این نبردها می‌دهد. نکته دیگری که اغلب مردم در مورد این نبردها به آن فکر می‌کنند، نابودی، نابودی کنعانیان توسط بنی اسرائیل است. و این موضوع نسبتاً ناخوشایند به نظر می‌رسد و امروزه با توجه به اخبار امروزی در مورد جهاد اسلامی و بسیاری از گروه‌های رادیکال اسلامی که می‌خواهند همه کفار را نابود کنند و غیره، فوریت خاصی پیدا می‌کند.

و بنابراین، این مقایسه انجام شده است که کتاب مقدس اساساً همان چیز، همان نوع چیز را تأیید می‌کرد. من فکر می‌کنم تفاوت‌های مهمی وجود دارد و ما در مورد آنها در بخش بعدی این سلسله مقالات صحبت خواهیم کرد، اما این نگرانی دیگری است که مردم هنگام ورود به کتاب دارند. اما امیدوارم که بتوانیم فراتر از آن را ببینیم و برخی از حرکات بزرگ خدا را در این کتاب ببینیم و از طریق نحوه برخورد او با قوم خود، و همچنین، در واقع، کنعانیان، مردم بیگانه، در مورد اینکه خدا واقعاً کیست، بیاموزیم.

این کتاب نه تنها درباره مجازات و درگیری کنعانیان شرور است، بلکه داستان‌های الهام‌بخشی از کنعانیانی که نجات یافتند نیز در آن آمده است. بنابراین این نوعی مقدمه‌ای بر مرور کلی کتاب است. پس بیایید درباره خود کتاب صحبت کنیم.

اگر کتاب مقدس دارید، دنبال کردن این بخش‌ها مفید خواهد بود. بنابراین، از شما می‌خواهم که به کتاب یوشع مراجعه کنید و مستقیماً به آن پردازیم. قرار است به برخی از جزئیات مربوط به این شخص و زمینه تاریخ، و سپس با اشاره به نقشه پشت سرم، به زمینه تاریخی آن نگاه کنیم.

همچنین به چیزی که من آن را زمینه ادبی می‌نامم، اشاره خواهیم کرد، اینکه چگونه در این مقطع خاص با مجموعه کتاب مقدس، مجموعه عهد عتیق، مطابقت دارد. بنابراین اینها مواردی خواهند بود که بررسی خواهیم کرد. و سپس به آنچه که من به عنوان موضوع کلی کتاب می‌بینم، و سپس برخی از موضوعات فرعی. قبل از شروع فصل اول، خواهیم پرداخت.

بنابراین، اگر در صفحه اول یا فصل اول کتاب مقدس خود، که معمولاً در صفحه عنوان می‌بینید، می‌بینید که نوشته شده یوشع یا کتاب یوشع. و البته، عنوان کتاب از شخصیت اصلی، رهبر وقت اسرائیل، مردی به نام یوشع گرفته شده است. او جانشین موسی بود و اکنون رهبر جدید اسرائیل است.

نام او در زبان عبری یهوشع است و به معنای خداوند نجات می‌دهد، یا خداوند نجات می‌دهد، یا یهوه، نام الهی شخصی خداوند نجات می‌دهد یا نجات می‌دهد. جالب اینجاست که در ترجمه یونانی عهد عتیق، این نام به صورت یسوس ترجمه شده است که همان نام عیسی در عهد جدید است. و نام اصلی یوشع همانطور که در اعداد فصل ۱۳ می‌بینیم، نام اصلی او هوشع بوده است که بسیار مشابه است و به معنای نجات یا رهایی است.

اما در آیات ۱۳ و ۱۶ از سفر اعداد می‌خوانیم که موسی کسی بود که نام یوشع را به «خداوند نجات می‌دهد» و «خداوند نجات می‌دهد» تغییر داد. جالب است که ما اغلب اسفار پنجگانه را از دریچه‌ی نگاه به حرکات بزرگ خدا، قوم و موسی، رهبر بزرگ، می‌خوانیم. اما وقتی برمی‌گردید و از دریچه‌ی یوشع، آن مرد، به آن نگاه می‌کنید، او بارها در اسفار پنجگانه ظاهر می‌شود.

او، اول از همه، در خروج، فصل ۱۷، یافت می‌شود، جایی که او دستیار و محرم اسرار موسی است. طبق خروج، فصل ۳۳، او از جوانی دستیار موسی بوده است. او در خروج، فصل ۲۴، موسی را تا کوه سینا همراهی کرد.

او یکی از ۱۲ جاسوسی بود که به سرزمین موعود فرستاده شدند، و یکی از دو نفری بود که با گزارش مثبت بازگشتند. و بنابراین، او و کالب کسانی بودند که اجازه ورود به سرزمین موعود را یافتند. مراسم مهمی وجود دارد که در آن او در واقع به عنوان جانشین موسی تعیین می‌شود، و این در کتاب اعداد، فصل ۲۷ آمده است.

و این یک متن نسبتاً طولانی است که تمرکز آن بر مأموریت اوست. او مردی است که روح خدا در او ساکن بود، اعداد ۲۷، آیه ۸. مراسم مأموریت، مراسمی بسیار رسمی بود که تمام جماعت در آن شرکت داشتند، الیعازر، کاهن اعظم، ریاست مراسم را بر عهده داشت و در طول مراسم، با گذاشتن دست‌های موسی بر او اقتدار موسی به او داده شد.

و بعداً او به همراه الیعازر مأمور می‌شود که زمین را تقسیم کند. بنابراین، در خود کتاب یوشع، چندین مکان مهم را می‌بینیم که در آنها تقسیم زمین انجام می‌شود و یوشع، رهبر، و الیعازر، کاهن، این کار را انجام می‌دهند. بنابراین، این یک امر رسمی است که با تأیید خداوند از دو نفرش، رهبر معنوی و به تعبیری، رهبر دنیوی، هنگامی که به زمین می‌رسند، انجام می‌شود.

وقتی موسی در تثنیه ۳۱ به پایان عمر خود رسید، می‌خوانیم که او به همه یادآوری کرد که یوشع جانشین تعیین شده است. او یوشع را به قوی و شجاع بودن سفارش کرد، و این همان کلماتی است که در فصل ۱ یوشع، زمانی که خدا با عبارات مشابهی با او صحبت می‌کند، به کار رفته است. و هنگامی که موسی در شرف مرگ است، یوشع با او به خیمه اجتماع می‌رود، که به نظر من خیمه‌ای جدا از خیمه است.

اما او آنجا با اوست، و خدا با هر دوی آنها آنجاست. و سرانجام، در تثنیه ۳۴، این فصل درباره مرگ موسی می‌گوید، و به نوعی موسی را به عنوان رهبری به تمام معنا ارزیابی می‌کند، که از آن زمان تاکنون پیامبری مانند او در اسرائیل وجود نداشته است، مانند موسی، در سه آیه آخر تثنیه ۳۴، در آیه ۹ از یوشع، پسر نون، نام می‌برد. یوشع، پسر نون، سرشار از روح حکمت بود. زیرا موسی دستان خود را بر او نهاده بود، و بنابراین قوم اسرائیل از او اطاعت کردند و همانطور که خداوند به موسی فرمان داده بود، عمل کردند.

بنابراین، بدیهی است که موسی رهبر بزرگ است و او در بقیه تاریخ عهد عتیق شخصیتی برجسته است. یوشع جانشین تعیین شده اوست. خواهیم دید که چگونه، به یک معنا، یوشع به مقام رهبری رسید.

او هرگز به طور برجسته با موسی مقایسه نشده است، اما در کتاب یوشع، در اسفار پنجگانه، او به وضوح کسی است که قرار است جانشین موسی شود و به نوعی جای او را پر کند، اگرچه شاید او رهبر به معنای ارائه شریعت و این نوع چیزها نبوده است. کتاب به وضوح بیان می‌کند که خدا چندین بار با او بوده است. تقریباً دوازده بار می‌گوید که خدا با یوشع همانطور که با موسی بود، بود.

تمام قوم سوگند یاد کردند که از او اطاعت کنند و به او خدمت کنند. در آغاز رسالت او، در فصل ۱، وقتی گفتند هر آنچه به ما دستور داده شده است را انجام خواهیم داد، همانطور که از موسی اطاعت کردیم، از تو نیز اطاعت خواهیم کرد. در پایان کتاب، آنها در فصل ۲۴، از چالش او برای سوگند پیروی از او پیروی کردند.

ما در آخرین سخنرانی‌ها، در فصل‌های ۲۲ تا ۲۴، شاهد عملکرد مقتدرانه یوشع هستیم. او با اقتدار فراوان صحبت می‌کند. سپس، در پایان کتاب، از او به عنوان بنده خداوند یاد می‌شود.

به نظرم نکته‌ی جالبی در مورد موضوع شغل در کتاب وجود دارد. شاید اینجا جای مناسبی برای صحبت در مورد آن باشد. اگر جای دیگری سراغ دارید، لطفاً به یوشع ۱ مراجعه کنید.

در آیه ۱ خواهیم دید که می‌گوید، پس از مرگ موسی، بنده خداوند، و موسی حدود ۱۶ تا ۱۸ بار در کتاب یوشع بنده خداوند نامیده شده است. او در یوشع بیشتر از کل اسفار پنجگانه به عنوان بنده خداوند نامیده شده است. بنابراین، موسی بنده خداوند است.

خداوند به یوشع، پسر نون، دستیار موسی یا یاور موسی فرمود. جالب است که یوشع جانشین موسی، جانشین تعیین‌شده، مورد لطف خدا و غیره است. اما نویسنده کتاب در اینجا هنوز او را بنده خداوند نمی‌نامد.

موسی بنده خداوند است، اما یوشع فقط دستیار موسی است. به یک معنا، او کاملاً به اقتدار کامل، یا حداقل توسط نویسنده کتاب، دست نیافته است. موسی ۱۶ تا ۱۸ بار در کتاب یوشع بنده خداوند نامیده می‌شود، اما یوشع تا پایان هرگز چنین نامیده نمی‌شود.

به انتهای کتاب می‌رسیم، جایی که ما چیزی را داریم که به آن اعلامیه مرگ یوشع می‌گویند، زمانی که او مرده و دفن شده است. در فصل ۲۴، آیه ۲۹ آمده است که پس از این وقایع، یوشع، پسر نون، بنده خداوند، در سالگی درگذشت. و همینطور ادامه دارد ۱۱۰.

بنابراین، به یک معنا، یوشع باید قبل از اینکه به عنوان خادم خداوند منصوب شود، می‌مرد، اما در نهایت این کتاب این افتخار را به او می‌دهد، همانطور که ما با موسی داشتیم. بنابراین، در مورد یوشع به عنوان مرد، همین کافی است. ببینید در مورد خود کتاب، نویسنده و تاریخ نگارش کتاب صحبت کنیم.

اساساً، این کتاب ناشناس است. هیچ ادعایی در مورد اینکه چه کسی واقعاً کل کتاب را نوشته، وجود ندارد. هیچ ادعایی در جای دیگری از کتاب مقدس در مورد اینکه چه کسی کتاب را نوشته، وجود ندارد، بنابراین ما واقعاً نمی‌دانیم.

رپی‌ها این کتاب را به یوشع، نویسنده آن، نسبت می‌دادند. برخی از رپی‌ها بخش‌هایی از کتاب، به ویژه بخش مربوط به مرگ یوشع را نوشته شده توسط فردی متأخر می‌دانستند. برخی از رپی‌ها نگارش کتاب یوشع را به سموئیل نسبت می‌دادند.

در کتاب چندین اشاره به اتفاقی که تا به امروز افتاده یا چیزی که وجود داشته، وجود دارد، و بنابراین این باعث می‌شود برخی بگویند که این کار یوشع نیست، بلکه کار کسی دیگر است، شاید سموئیل و غیره. حال واضح است که یوشع بخش‌هایی از کتاب را نوشته است، زیرا، برای مثال، فصل ۲۴، آیه ۲۶ می‌گوید که یوشع این چیزها را در کتاب شریعت خدا ثبت کرده است، که به عهدی که مردم در شکیم بسته بودند اشاره دارد. بنابراین، شکی ندارم که او بخشی از کتاب را ثبت کرده است.

اینکه چه کسی کل این مطلب را نوشته، ما واقعاً نمی‌دانیم. نظر من این است که انجیلی‌ها، که حق هم داریم، علاقه‌ی زیادی به این دارند که کتاب مقدس را درست و منعکس‌کننده‌ی واقعیت‌های تاریخی بدانند و آنچه می‌گوید دقیق باشد. فکر می‌کنم گاهی اوقات، وقتی سعی می‌کنیم چیزهایی را که کتاب مقدس تأیید نمی‌کند حدس بزنیم، بی‌هدف عمل می‌کنیم.

برای مثال، بسیاری از ما تأیید می‌کنیم که موسی نویسنده‌ی اسفار پنج‌گانه است، زیرا کتاب مقدس در بسیاری از جاها تأیید می‌کند که موسی نویسنده‌ی اکثر یا تمام اسفار پنج‌گانه بوده است. ما از نویسنده بودن پولس در رساله‌های پولس و غیره دفاع می‌کنیم. اما وقتی کتاب‌ها ناشناس هستند، به نظر من حدس زدن نویسندگان آنها می‌تواند تمرین جالبی باشد، اما در واقع این یک تمرین حدس زدن است و برای کتاب ضروری نیست.

اگر این موضوع ضروری بود، نظر من این بود که روح القدس به نویسندگان الهام می‌بخشید تا مشخص کنند که نویسندگان یا مؤلف چه کسی بوده است. در مورد تاریخ نگارش، باز هم، ما واقعاً نمی‌دانیم، اما به نظر می‌رسد آن ارجاعات تا به امروز، مربوط به گذشته از دوران یوشع باشد. در واقع، در پایان کتاب نیز همین‌طور است.

در آیه ۳۱، فصل ۲۴ آمده است که اسرائیل در تمام ایام یوشع و تمام ایام بزرگانی که پس از یوشع زنده ماندند و از تمام کارهایی که خداوند برای اسرائیل انجام داده بود، آگاه بودند، خداوند را عبادت کردند. بنابراین، واضح است که این کتاب پس از شکل نهایی خود نوشته شده است، به وضوح پس از زمان یوشع نوشته شده است، اما باز هم، ما واقعاً نمی‌دانیم. چندین مورد از اشارات به تا به امروز، شاید به زمان سموئیل اشاره داشته باشد.

در فصل ۶ به زندگی راحاب در اریحا تا به امروز اشاره شده است و اگر خود او چندین قرن زندگی نکرده باشد، به نظر می‌رسد که این کتاب نسبتاً سریع پس از وقایع کتاب یوشع نوشته شده است. با این حال، من در مورد این موضوع کاملاً مطمئن نیستم زیرا در کتاب هوشع، فصل ۳، آیه ۵، در زمان هوشع، که در قرن هشتم قبل از میلاد، ۷۰۰ سال پیش از میلاد است، به خاندان داوود اشاره می‌کند یا به خاندان داوود اشاره نمی‌کند، بلکه به زنده بودن خود داوود اشاره می‌کند و این به وضوح اشاره به خاندان داوود، به دودمان داوود است. بنابراین، اشاره هوشع به داوود به وضوح به نوادگان داوود است و شاید در اینجا نیز همین‌طور باشد.

پاسخ کوتاه این است که ما واقعاً تاریخ نگارش را هم نمی‌دانیم. ما در مورد زمینه تاریخی کتاب، تاریخ وقایع کتاب صحبت خواهیم کرد. تاریخ نگارش ممکن است دیرتر بوده باشد، اما تاریخ وقایع است. شما اینجا نقشه را می‌بینید و فقط برای شروع بحث، یک اشاره کلیدی به ... وجود دارد.

بخشید، دوباره با تاریخ یوشع شروع می‌کنم و تمام وقایع کتاب یوشع وابسته به درک تاریخ خروج از مصر است.

با توجه به اینکه تاریخ سنتی به یک اشاره کلیدی در اول پادشاهان، باب ۶، آیه ۱ بستگی دارد، در متون . مربوط به دو تاریخ اصلی خواهید یافت . اگر مایلید به آن مراجعه کنید، چند نکته در مورد آن خواهم گفت .

بنابراین، در باب ششم اول پادشاهان، زمینه اکنون سال‌ها بعد، در روزگار سلیمان است، زمانی که سلیمان در حال پایه‌گذاری معبد است . در باب ششم اول پادشاهان، آیه ۱ چنین آمده است: «در سال ۴۸۰ پس از خروج قوم اسرائیل از سرزمین مصر .» در ادامه آمده است که در سال چهارم سلطنت سلیمان بر اسرائیل در ماه زیو، که ماه دوم بود، او شروع به ساختن خانه خداوند کرد . بنابراین، به ما می‌گوید که وقتی سلیمان پایه‌های معبد را گذاشت، این ۴۸۰ سال پس از مرگ سلیمان است .

اکنون ما با دقت نسبتاً دقیقی می‌دانیم که سلیمان چه زمانی زندگی می‌کرده و این رویداد چه تاریخی بوده است . در سال چهارم سلطنت او، حدود ۹۶۶ قبل از میلاد یا ۹۶۷ قبل از میلاد بوده است . بنابراین، اگر سال به عقب برگردیم، به سال ۱۴۴۶ قبل از میلاد می‌رسیم . بنابراین، دیدگاه سنتی این بوده است که ۴۸۰ اسرائیل در سال ۱۴۴۶ از مصر مهاجرت کرد و به سمت سرزمین کنعان رفت . و ۴۰ سال بعد، زمانی که آنها سرانجام تحت فرمان یوشع وارد شدند، حدود ۱۴۰۶ بوده است . ۱۴۰۰ عدد رند خوبی برای آن است .

مشکل این است که وقتی باستان‌شناسی حدود ۱۰۰ سال پیش، در اوایل قرن بیستم، شروع به کشف چیزهایی در خاورمیانه کرد، مشخص شد که لایه عظیمی از تخریب در سراسر مدیترانه شرقی وجود دارد . تخریب شهرها، آوارگی مردم و مهاجرت‌ها و غیره . و تقریباً شبیه یک فروپاشی تمدنی بود و تقریباً شبیه پیامدهای یک جنگ هسته‌ای بود که زندگی باید دوباره از نو شروع می‌شد . این معمولاً حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح قدمت دارد .

اخیراً شاید چند دهه بعد در دهه ۱۱۰۰ میلادی، اما به نظر ما ۱۲۰۰ عدد رند خوبی برای آن است، و معمولاً باستان‌شناسان اکنون آن را به عنوان پایان چیزی که عصر برنز متأخر نامیده می‌شود، می‌دانند . سال قبل از میلاد، کمی پس از آغاز چیزی که عصر آهن نامیده می‌شود، است . و بنابراین، همزمان با ۱۲۰۰ کشف شهرها، برخی از این لایه‌های تخریب در آن زمان به بنی اسرائیل نسبت داده شد که برای نابودی شهرهای کنعان آمده بودند .

در یک سنگ‌نبشته مصری مربوط به دوران پادشاه مرنپتاح مربوط به حدود سال ۱۲۰۸ میلادی، اشاره‌ای به اسرائیل به عنوان قومی در سرزمین کنعان شده است . بنابراین، این به وضوح نشان می‌دهد که مصریان آنها را به عنوان قومی خارج از مصر به رسمیت می‌شناختند و این دیدگاه را تقویت می‌کند که شاید آنها تازه از مصر بیرون آمده بودند . انجیلی‌های خوبی در جریان اصلی تحقیقات انتقادی وجود دارند که تاریخ بعدی را ترجیح می‌دهند . انجیلی‌ها تقریباً به طور مساوی بین هر دو تاریخ تقسیم شده‌اند . بنابراین، مسئله قابل اعتماد بودن شما به عنوان یک محقق ارتدکس یا غیر ارتدکس، در مورد اینکه کدام تاریخ را ترجیح می‌دهید وجود ندارد . نظر من این است که تاریخ قبلی به چند دلیل محتمل‌تر است . یکی از دلایل این اشاره در پادشاهان است . محققانی که آن را به عنوان تاریخ بعدی می‌بینند، این ۴۸۰ سال را به عنوان یک عدد نمادین می‌بینند که شاید به ۱۲ چرخه ۴۰ ساله نسل‌ها فکر می‌کند . بنابراین، ۱۲ ضربدر ۴۰ می‌شود ۴۸۰ و اگر یک نسل را یک نسل واقعی در نظر بگیرید، طول عمر افراد شاید به ۲۰ یا ۲۵ سال نزدیک‌تر باشد . می‌توانید آن را خلاصه کنید، اما به نظر من، نحوه‌ی قرائت آیه، تاریخ کاملاً دقیقی را نشان می‌دهد، زیرا در ادامه از چهارصد و هشتادمین سال پس از خروج مردم از مصر، در چهارمین سال سلطنت سلیمان، در ماه زیو که ماه دوم بود، صحبت می‌کند . بنابراین، به نظر می‌رسد که واقعاً سعی دارد یک تاریخ تقویمی باشد و از یک عدد نمادین استفاده نکند، بلکه یک عدد واقعی با سال، ماه و حتی تا آن سطح از دقت به ما ارائه دهد .

نکته‌ای که ممکن است در بحث‌های مربوط به تاریخ خروج نیز مشاهده کنید این است که اگر سال‌های تمام داوران کتاب داوران را جمع کنید، مثلاً فلان شخص داور شد و سرزمین به مدت ۴۰ یا ۸۰ سال داوری کرد، اعدادی به دست می‌آید که در هر دو دسته بزرگتر از حد معمول هستند. اعدادی دارید که از ۴۰۰ سال بین یوشع و مثلاً داوود پادشاه بیشتر هستند. و بنابراین، در هر دو مورد باید سلطنت داوران را در مدت تصدی داوران خلاصه کنید. فکر می‌کنم نکته این است که اگر کتاب داوران را با دقت بخوانید خواهیم دید که داوران، داوران منفرد لزوماً مسئول کل سرزمین نبودند. گاهی اوقات درگیری‌های منطقه‌ای تحت نظر این داور یا آن داور وجود دارد. و بنابراین، ممکن است در آنچه اتفاق می‌افتاد، همپوشانی داشته باشند، ممکن است از نظر زمانی متوالی نباشند.

هر دو دیدگاه در مورد خروج، چه دیدگاه قبل و چه دیدگاه بعد، باید برخی از آن اعداد را فشرده کنند. و بنابراین، دیدگاه من این است که تاریخ قبل‌تر، تاریخ بهتری است. بنابراین، من دوباره پایان مرگ موسی را حدود ۱۴۰۶ یا ۱۴۰۰ میلادی با یک عدد گرد در نظر می‌گیرم.

احتمالاً اشاره به مدت زمان سلطنت یوشع در کتاب یوشع، حدود ۳۰ سال است که ۵ تا ۷ سال آن جنگ‌های فعال و سپس ۲۵ سال دیگر یا بیشتر، صرف آماده‌سازی اوضاع، استقرار در سرزمین و غیره شده است. بنابراین، این کمی در مورد تاریخ وقایع خواهد بود.

نقشه‌ای که اینجا کشیده‌ام، برای نشان دادن زمینه جغرافیایی و تاریخی در نظر گرفته شده است، بنابراین اجازه دهید سعی کنم این را توضیح دهم. این نقشه، ۳۰۰۰ سال از تاریخ عهد عتیق را نشان می‌دهد. بنابراین، من هیتی‌ها را دارم، امپراتوری هیتی به مدت چند صد سال از ۱۴۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد در این بخش از منطقه حکومت می‌کرد. آشوری‌ها و بابلی‌ها دائماً با یکدیگر در حال رفت و آمد بودند. زمانی بود که آشوری‌ها غالب بودند و بیشتر چیزهای روی این نقشه تحت امپراتوری آشور بود. سپس بخت آنها رو به افول گذاشت و بخت بابلی‌ها رو به افزایش گذاشت. ایرانیان در اواخر این دوره، بابلی‌ها را شکست دادند و تا زمانی که اسکندر کبیر در حدود ۳۳۰ قبل از میلاد خاور نزدیک را فتح کرد، تسلط خود را حفظ کردند.

قدرت مصریان عمدتاً در هزاره سوم و دوم قبل از میلاد، یعنی از دهه ۳۰۰۰، ۲۰۰۰ تا حدود ۱۰۰۰ میلادی بود. بنابراین همه چیز در اینجا به طور همزمان با قدرت برابر وجود ندارد، این نشان دهنده حدود ۳۰۰۰ سال تاریخ عهد عتیق است. برجسب‌هایی که با حروف بزرگ و قرمز داده‌ام، امپراتوری‌های بزرگ جهان در این قرون مختلف هستند. آبی. قدرت‌ها و ملت‌های کوچک‌تر منطقه‌ای در پس‌زمینه‌ای که اسرائیل بیشتر تاریخ خود را در آن گذرانده است. بنابراین، این آرام است، پایتخت آن دمشق بود. نام امروزی این کشورها به رنگ سبز است، بنابراین این سوریه است و همان دمشق است که این روزها در اخبار درباره آن می‌شنویم.

آمونیت‌ها در شرق رود اردن زندگی می‌کردند. این نقشه‌ی بدی است، اردن خیلی طولانی‌تر از آن است. موآبیان در شرق دریای مرده و ادومی‌ها در جنوب شرقی دریای مرده زندگی می‌کردند. مدیانیان در اینجا، در قسمت شمال غربی صحرای عربستان، ساکن بودند. این شبه‌جزیره سینا است که بنی‌اسرائیل از مصر به سینا و تا سرزمین کنعان آمدند.

در نهایت ابراهیم از اور، احتمالاً در جنوب بین‌النهرین، مهاجرت کرد. برخی آن را در شمال‌تر می‌دانند، اما اگر او در جنوب باشد، به اینجا، به شهر حران، مهاجرت می‌کند و از اینجا است که به او ندا داده می‌شود. که به سرزمین کنعان برود.

خب، این پس‌زمینه است. خب، یادتان هست که در کتاب پیدایش، خدا ابراهیم را به همراه پدرش تارح و خانواده‌اش به آنجا می‌فرستد و آنها در حران هستند. خدا ابراهیم را به رفتن به سرزمین موعود فرا می‌خواند و او خانواده‌اش را به اینجا می‌برد. ابراهیم در اینجا ساکن می‌شود و پسرش اسحاق و یعقوب همگی در اینجا زندگی می‌کنند. ۱۲. پسر یعقوب، یوسف، داستان‌ها را می‌دانید.

آنها به دلیل قحطی به مصر می‌روند. یوسف در خانه فرعون و ۴۰۰ سال بردگی در مصر قیام می‌کند و سپس موسی برای بیرون آوردن مردم از مصر، از طریق دریای سرخ، برانگیخته می‌شود. جایی در کوه سینا، آنها ده فرمان و قانون را در کوه سینا دریافت می‌کنند. در نهایت آنها عازم سرزمین کنعان می‌شوند. سرزمین کنعان تمام این منطقه در اینجا خواهد بود.

آنها جاسوسان را به سرزمین می‌فرستند، اعداد ۱۳ و ۱۴. جاسوسان با گزارش بدی برمی‌گردند. مردم شکایت می‌کنند، بنابراین خدا آنها را به ۴۰ سال سرگردانی در بیابان محکوم می‌کند.

آنها در پایان آن زمان، درست در شرق رود اردن، شرق اریحا و اورشلیم، به اینجا می‌رسند. اینجا جایی است که کتاب تثنیه روایت می‌شود. تثنیه شامل آخرین سخنرانی‌های موسی است. موسی به دلیل گناهی که در اعداد فصل ۲۰ مرتکب شد، قرار نیست با مردم از اردن عبور کند. بنابراین، شما آخرین سخنرانی‌های موسی را اینجا دارید.

سپس در کتاب یوشع، درست از اینجا شروع می‌شود و سپس ماجرا ما را به کنعان می‌برد. ماجرا به سمت جنوب و شمال گسترش می‌یابد و مردم در سرزمینی که خدا وعده داده بود، ساکن می‌شوند.

بنابراین این نوعی زمینه تاریخی و جغرافیایی کتاب است. ما دوباره به این موضوع اشاره خواهیم کرد، اما این نوعی مقدمه کلی برای آن است.

این دکتر دیوید هاوارد و تعلیماتش در مورد یوشع از طریق روت است. این جلسه شماره یک است. مقدمه‌ای بر یوشع، بخش اول، یوشع، تاریخ و نویسنده.